

گپ وگفتی با آشنایان کوچه های آزادشهر
که بعد از ۲۰ و اندی سال، جارویشان را به زمین گذاشتند

خدا قوت برای پایان پاکبانی

۵۰۴



عکس: زنجش/شهرآرا

تعدادی از کسبه و اهالی الهیه، به کمک شهروندی رفتند
که ماشینش در اغتشاشات دی ماه سوخت

مردمی بهتر از این نداریم

۶



گلایه اهالی خیابان فردوسی
از ترافیک در تنها مسیر اصلی اسلامی
سردرگمی سرپیچ

۳

اهالی محله شهید رضوی از فضای نمازخانه
بوستان برکت، حداکثر استفاده را می برند
کانون کوچک اما پررونق محله

۷

شما می توانید اخبار کوچه و خیابان خود را به شماره ۰۹۳۶۰۶۷۲۶۰۱ در پیام رسان ایتا بفرستید.

شما چه خبر

● نونهالان در رقابت فوتسال محله شریف

اولین دوره رقابت های فوتسال محله شریف ویژه سنی کمتر از شانزده سال، با برگزاری رقابت های جذاب آغاز شده است. حوزه بسیج شهید حسینی، فعالان مسجد حضرت رقیه (س) و حوزه بسیج صالحین دست به دست هم داده اند تا این رقابت برای پسران فوتسال دوست محله برگزار شود. در این رقابت ورزشی که به میزبانی سالن ورزشی شهید عطایی برپا می شود، شانزده تیم شرکت کرده اند و مسابقات چهار گروه مقدماتی به پایان رسیده است. تیم های برتر مسابقات فوتسال محله شریف، هفته بعد مشخص می شود و از آن ها قدر دانی خواهد شد.



● بچه های «دانشجو» در کلاس قرآن

جلسات انس با قرآن در مسجد امیرالمؤمنین (ع) محله دانشجو و با حضور پسران علاقه مند، از ابتدای هفته گذشته آغاز شد. این برنامه قرار است در روزهای شنبه و دوشنبه هر هفته و پس از نماز جماعت مغرب و عشا برپا شود و تاکنون حدود شصت نوجوان در جلسات حاضر شده اند. در جلسات قرآنی مسجد امیرالمؤمنین (ع) علاوه بر آموزش قرائت قرآن، تفسیر آیات قرآنی و آموزه های دینی هم به بچه ها ارائه می شود تا طی دوره ای شش ماهه که تدارک دیده شده است، با مفاهیم دینی آشنا شوند. نوجوانان حاضر در جلسات انس با قرآن، علاوه بر آموزش، فرصت بازی و استفاده از خدمات مجموعه ورزشی مسجد را دارند.



● توجه به سلامت سالمندان منطقه ما

بانوان و آقایان بالای شصت سال منطقه ۱۱، در دوروز ابتدایی این هفته از خدمات ارزیابی سلامت جسمی و حرکتی بهره مند شدند. این برنامه به همت فعالان فرهنگی محلات آزادشهر و شهید رضوی و با همکاری دانشگاه علوم پزشکی مشهد تدارک دیده شد. بیش از سیصد فرد سالمند طی دوروز، در مسجد بوستان برکت و مسجد الرضا (ع) شاخصه های تعادل و ریسک سقوط، ارزیابی ترکیب بدن، میزان کم آبی و سابقه سلامت خود را با حضور متخصصان ورزشی و پزشکی رصد کردند.

● اعضای خانواده در یک جشنواره

بهشتی کودکان و نوجوانان منطقه ۱۱، دست در دست والدین در جشنواره ورزشی و علمی در سالن گلساس گرم شدند و تفریح کردند. این جشنواره برای اولین بار با همکاری اعضای شورای اجتماعی محلات منطقه و همچنین آموزش و پرورش نواحی ۶ و ۷ و شهرداری منطقه ۱۱ برپا شد. در برنامه فرهنگی سه روزه منطقه ما، بیش از هفتصد خانواده حاضر شدند و با پازل، ربات، رقابت پنالتی، طناب کشی، وسطی، هفت سنگی، آموزش ستاره شناسی و دیگر بازی های هیجان انگیز سرگرم شدند. جشنواره علمی و ورزشی منطقه ۱۱ سه روز پایانی هفته گذشته و با هدف تمرین کارگروهی برای بچه های برپا شد.



درخواست های حوزه شهرسازی در صدر تماس ها

محلات پرتماس

دانشجو، آزادشهر، تربیت

تعداد پیام های مردمی

۲۱ تماس

حوزه فضای سبز

هرس درختان در حدفاصل بولوار مهران ۱۰ و ۱۲، آبیاری درختان بولوار دانش آموز و رسیدگی به چمن خراب شده بوستان رضا، ۳ درخواستی بود که در حوزه فضای سبز مطرح شد.

حوزه شهرسازی

موضوع ساخت وسازهای غیرمترعارف، با ۷ تماس پرتکرارترین موضوع بود. در این باره شهروندان از اقداماتی مانند پیشروی غیرمجاز در بولوار دانشجو، جانمایی پنجره بدون رعایت استانداردها در محله تربیت و مشرفیت غیراستاندارد به ملک همسایه در امامت شکایت داشتند.

حوزه خدمات شهری

شهروندان در تماس های خود، ۳ درخواست را در حوزه خدمات شهری مطرح کردند که شامل برخورد با سدمعبر سازندگان در محله فارغ التحصیلان، رنگ آمیزی تابلوهای و علائم ترافیکی بولوار آموزگار و نظم دهی جمع آوری زباله محله تربیت بود.

فاطمه سیرجانی هفته دوم بهمن، مهدی عرفانیان، شهردار منطقه ۱۱، به همراه مهدی دانشمند، معاون فنی و اجرایی، در ساختمان شورای شهر حضور یافت تا پای دغدغه های شهروندان بنشیند و صدای مخاطبان مرکز ارتباطات مردمی ۱۳۷ را بشنود.

شهرآرام محله پیگیری می کند

- شهرآرام محله در ماه پیش رو، دو موضوع سرعت زیاد خودروها در پل جانپاز به خاطر نبود سرعت گیر و همچنین سدمعبر سازندگان متخلف در محله فارغ التحصیلان را پیگیری خواهد کرد.



گلایه اهالی خیابان فردوسی
از ترافیک در تنها مسیر اصلی اسلامی

سردرگمی سرپیچ

بهشتی رفت و آمد روان است اما فقط تازمانی که ماشین سبزه راهی توقف نکند یا هم زمان از سه مسیر ماشین وارد تقاطع نشود. همین که یکی از این اتفاقات بیفتد، در سه راهی ابتدای خیابان فردوسی که نه چراغ راهنمایی دارد و نه پلیس راهوری به خود می بیند، تردد وسایل نقلیه سخت می شود. این موضوع باعث شده است در یک روز میان هفته ای در تقاطع خیابان فردوسی با شاهنامه ۸۲ حاضر شویم و صحبت ساکنان هسته جمعیتی اسلامی را در این باره بشنویم.



پیاده رو عریض، خیابان باریک

وقتی چند دقیقه ای را در سه راهی ابتدای خیابان فردوسی توقف می کنیم، متوجه می شویم که با تردد هم زمان نهایتاً ۱۰ ماشین، این نقطه قفل می شود؛ این میزان ترافیک در ساعات ابتدایی شب یا ظهر بیشتر هم می شود. وقتی با محمود بیگدلی از اهالی محله فردوسی در این مسیر همراه می شویم، او توضیح می دهد: مشکل بزرگ این نقطه، ورود خودروها از خیابان فردوسی به شاهنامه ۸۲ است؛ چون خیابان ها به صورت کاملاً نود درجه به هم می رسند، یعنی ماشین باید کامل وارد خیابان دو طرفه شود و بعد بپیچد. حالا اگر سراسر پیچ یک ماشین هم پارک باشد، نور علی نور می شود! بیگدلی می گوید: این در حالی است که پیاده رو کم رفت و آمد سر سه راهی، کاملاً عریض است و می تواند خودش محل گردش پیچ یا ایجاد راست گرد باشد اما شهرداری همین کار ساده را انجام نداده است تا ما را از ترافیک نجات دهد. ماهت هشت سال قبل، این مشکلات را نداشتیم ولی الان شرایط عوض شده است و هر کس، یک ماشین دارد و نتیجه می شود شرابیطی که می بینید.

ترافیک مضاعف در نتیجه پارک خودرو

محمود شریف، یکی از ساکنان خیابان فردوسی، می گوید: شهرداری چند سال قبل در اینجا کارهایی عمرانی انجام داد و همه جهت های سه راه را جدول گذاری کرد. کاش همان موقع یک کارشناسی انجام می شد و این جدول و مسیر را درست احداث می کردند. این شهروند ادامه می دهد: این محدوده کلاشاید پانصد یا شصت خانوار جمعیت داشته باشد اما همین تعداد، اسیر ترافیک هستند؛ چون ورودی اصلی محدوده اسلامی کلاشش متر عرض دارد. همان زمان که در این سه راهی داشتند جدول کشی می کردند، به مهندسان پروژه گفتیم این مسیر برای این سه راهی استاندارد نیست، ولی کسی به حرف ما گوش نکرد و نتیجه اش این است که باید الان دوباره اینجا

کار عمرانی صورت گیرد و هزینه شود.

شریف در ادامه می گوید: یکی از عوامل ترافیک این مسیر، خود شهرداری است که به یک رستوران در این مسیر مجوز داده است. این رستوران اگر برنامه مجلس داشته باشد، کار مردم زار است! مهمانان اینجا می آیند و دو طرف مسیر، ماشین پارک می کنند و ترافیک بیشتر می شود.

ابتدا دریافت طرح، بعد اصلاح هندسی

رئیس ناحیه منفصل توس شهرداری منطقه ۱۲ با تأیید وجود مشکلات ترافیکی در ابتدای خیابان فردوسی می گوید: با توجه به حجم تردد در این محدوده و اینکه محل مذکور، شریان اصلی تردد به اسلامی تلقی می شود، مشکلات ترافیکی در برخی ساعات شبانه روز در این محل، محسوس است.

محمد سالار ادامه می دهد: قبل از این در محدوده، اصلاح هندسی صورت نگرفته است؛ فقط بخشی از جدول و کانال که باعث تجمع آب های سطحی می شد سامان دهی شده است که مربوط به حدود هفت سال قبل است و در زمان خود اقدام درستی بوده تا تحریم پیاده رو و مسیر آبراه حفظ شود.

او ادامه می دهد: دغدغه اهالی این محدوده درباره ترافیک در ابتدای خیابان فردوسی قابل درک است و قطعاً باید اقدام اجرایی که همان اصلاح هندسی است، صورت گیرد اما در این خصوص، به طرح سازمان ترافیک شهرداری مشهد نیاز داریم. ماقطعاً طی یک هفته آینده در این باره با سازمان ترافیک نامه نگاری خواهیم کرد و پیگیر خواهیم بود تا طرح دریافت کنیم و به محض تأیید طرح، برای دریافت اعتبار و کار عمرانی اقدام می کنیم. با ایجاد اصلاح هندسی، مشکلات مربوط به جدول و مسیر آبراه نیز برطرف خواهد شد.

رئیس ناحیه توس شهرداری منطقه ۱۲ در پایان تأکید کرد پس از تأیید طرح، شهرآرامحله را برای اطلاع رسانی به عموم مردم مطلع می کند و ابراز امیدواری کرد که تا تابستان سال آینده، این دغدغه ساکنان برطرف شود.

پایان روزهای خاکی عصمتیه ۳

به همت نیروهای عمرانی شهرداری منطقه ۱۲، معبر عصمتیه ۳ پس از اجرای پروژه زیرسازی آسفالت شد. آسفالت عصمتیه ۳ در مساحت بیش از ۳ هزار متر مربع و در یک هفته اخیر در راستای تحقق شعار «شهر ایمن، شهر هموار» اجرایی شد. معابر فرعی این مسیر نیز که به نام شهید کمالی است، آسفالت شد.



پل هوایی رحمانیه، در حال حرکت

پروژه جابه جایی پایه های پل هوایی مقابل بولوار رحمانیه در بزرگراه آیت... هاشمی رفسنجانی آغاز شد. این اقدام عمرانی طی دو هفته آینده تکمیل می شود تا شرایط برای احداث دورگردان در ابتدای بولوار رحمانیه مهیا شود. جابه جایی پایه های پل هوایی بزرگراه آیت... هاشمی رفسنجانی به همت معاونت اجرایی شهرداری منطقه ۱۲ انجام خواهد شد.

احداث کانال بولوار شاهنامه، در خان آخر

طبق اعلام شهردار منطقه ۱۲، احداث ابرکانال هدایت و جمع آوری آب های سطحی بولوار شاهنامه، وارد مرحله نهایی شده است. به گفته مهدی خداشناس، تکمیل این پروژه می تواند مشکل آب گرفتگی معابر در بولوار شاهنامه را به صورت کامل برطرف کند. این پروژه که از ابتدای امسال آغاز شده است، در یک ماه پیش روپوشیده می شود.

کاروان جشن شهری منطقه ۱۲، در خیابان های منطقه در حرکت است

«فجر انتظار»، از الهیه تا توس

بهشتی آکاروان فجر انتظار، به ابتکار معاونت اجتماعی و فرهنگی شهرداری منطقه ۱۲ و با همکاری هیئات و گروه های مذهبی از ۱۴ بهمن در معابر الهیه و توس در حرکت است. این برنامه فرهنگی با هدف گرامی داشت ایام میلاد امام زمان (عج) و دهه مبارک فجر، از سه شنبه هفته قبل آغاز شده است و عصر امروز به پایان می رسد. در این مدت، کاروان فجر انتظار که شامل یک سکوی برنامه قابل حمل و کاروان خودرویی است از پانزده معبر اصلی منطقه از محدوده الهیه تا محدوده منفصل توس گذشته و در مقابل مساجد و بازارها توقف کرده است تا لحظات و دقایق خوبی برای شهروندان رقم بزند. برنامه های کاروان فجر انتظار، شامل اجرای سرود، سخنرانی، خاطره گویی، مدیحه سرایی و اجرای نمایش کودکانی نیز می شود.



گپ وگفتی با آشنایان کوچه های آزادشهر که بعد از ۲۰ و اندی سال، جارویشان را به زمین گذاشتند

خداقوت برای پایان پاکبانی

فاطمه سیرجانی صدای خش خش جارویش تنها صدایی است که سکوت نیمه شب را می شکند. بی صدا و آرام گام برمی دارد و جلو می رود تا پشت سر، پاکی و پاکیزگی را به جاگذارد. تمام خیابان های محله و کوچه پس کوچه های آن را بلند است و مثل کف دستش می شناسد. ضرورت کارش هست که بلد جغرافیای محل کارش باشد. سرمای استخوان سوز زمستان و گرمای تابستان، سیلاب و یخ بندان، نه تنها بهانه ای برای تعطیلی کارش نیست، که برعکس، در این مواقع گاه کارش چند برابر می شود.

از پاکبانان زحمتکش و بی ادعای شهرمان می گوییم: افرادی که حالا چندانایی از آن ها پیش روی مانده اند، کارگرانی که به تازگی جارویشان را زمین گذاشته اند. این پاکبانان، جوانی خود را در کوچه پس کوچه های پژو هشی، امامت، معلم، سیدرضی، دانشجو و... به پیروی رسانده اند. اینجا قرار است آن ها از خاطرات و ناگفته های حرفه ای بگویند که روزی حلال و پرزحمتی رانصیبشان کرده است.

قرار گفت وگو را در فرهنگ سرای ترافیک می گذاریم: همان جایی که چندروز قبل، جشنی برایشان گرفته و از آن ها که در آستانه بازنشستگی بودند، قدردانی شد.



یک استکان چای و حس خوش رفع خستگی

علی اکبر شاهی، از قدیمی ترین پاکبانان در این جمع پنج نفره است که از سال ۷۹ در منطقه ۱۱ خدمت می کند. او از زمانی که نه از بولوار آموزگار خبری بود و نه بولوار جلال آل احمد، کارش را در این محدوده شروع کرد. شاهی روزهایی را به خاطر دارد که فرغون و جارو به دست، راسته کوچه های آزادشهر را تمیز می کرد.

او تعریف می کند: دهه ۸۰، ۷۰ جمع آوری زباله با کامیون و خاور انجام می شد. وقت و ساعت مشخص هم نداشت. ماشین یک شب ساعت ۷ می آمد، یک شب ۹. فردا صبح هم ما پاکبان های محله که آن زمان «رفتگر» صدا میمان می زدند، حین جارو کردن کوچه، زباله های جامانده از شب قبل را در فرغون می ریختیم تا سر چهارراهی که سرکارگر مشخص کرده بود، بریزیم. آن زمان، یک بار هم طی روز، ماشین، زباله های جامانده را جمع می کرد.

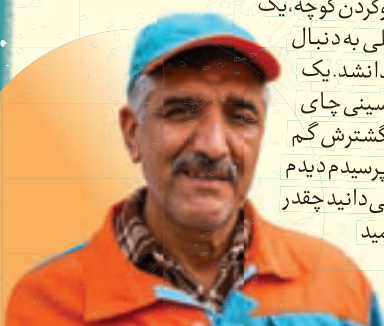
شاهی از زمانی یاد می کند که خانه های محلات زیباشهر و آزادشهر، یک و نهایت دو طبقه با حیاط های مصفا بود و انتهای امامت به کالی می رسید که محل ریختن سرشاخه های درختان هرس شده زمستان و به آتش کشیدنشان بود؛ زمستان ها که سرشاخه درخت ها زده می شد، آن ها را با کامیون به کال آخر بولوار امامت می آوردند و همان جا سوزانده می شد.

او از مردمی می گوید که باریختن زباله ها در کال، کار آن ها را از آنچه بود، سخت تر می کرد؛ برای اینکه محله را بوی گند برنماید، مجبور بودیم هفته ای یکی دو بار در دسته های هفت هشت تایی کال را تمیز کنیم، اما به هفته نکشیده روز از نو، روزی از نو، دوباره کال پر می شد از زباله. آقاعلی اکبر که در پنجاه و شش سالگی بازنشسته شده است، از تلخ و شیرینی کارش می گوید و محبت اهالی محله که برایش خیلی دلچسب بود. او تعریف می کند، یک خداقوت از سر مهر، خستگی را از تن ما می گرفت. یک استکان چای که به دستمان داده می شد، حس خوشی

داشت که گفتنی نیست.

او از محبت یکی از بانوان سالمند خیابان جلال آل احمد می گوید که هر روز صبح با یک سینی استکان چای و نان و پنیری، خستگی را از تن او می گرفت؛ آن خانم خیلی با محبت بود. خاطررم هست یک روز موقع جارو کردن کوچه، یک

انگشت پیدا کردم. خیلی به دنبال صاحبش بودم، اما پیدا نشد. یک روز همان خانم وقتی سینی چای را برایم آورد، گفت انگشتش گم شده است. نشانی را که پرسیدم دیدم همان انگشت راست. نمی دانید چقدر خوشحال شد وقتی فهمید انگشت را پیدا کرده ام.



تاکمر توی آب بودیم

اسحاق محمودی که ۲۱ سال از ۲۵ سال خدمتش رایای ثابت رفت و روپ و نظافت کوچه امامت ۹ به طول ۱۳۶۳ متر بوده است، می گوید: در این کوچه، من جوانی ام را پشت سر گذاشتم. از مدرسه رفتن بچه های اهالی تادانشگاه رفتن و حتی ازدواج کردنشان را دیده و شیرینی عروسی و دامادی شان را خورده ام.

او همچنین از سرماهای استخوان سوزی می گوید که در برف و باران باید سرکاری می بودند؛ سال های اول که با موتور رفت و آمد می کردم، در برف و باران، سر پاچه های شلوارم که خیس شده بود، از شدت سرما قندیل می پست، اما با همان وضعیت باید کاری می کردم.

محمودی از خاطره بارندگی شدید و آب گرفتگی زیرگذرهای استقلال یادش است که برای باز کردن مسیر آب رو کانال ها تا کمر در آب می رفتند. همچنین آن نیمه شب را به یاد می آورد که وقتی باهشت نفر

از همکارانش مشغول شکستن یخ های جداول زیرگذر استقلال بودند، با وجود گذاشتن چند علامت هشدار دهنده، اتوبوسی آمد و همه پاکبانان را زیر گرفت و راهی بیمارستان کرد.

پاکبانان محلات در کنار نظافت و پاکیزگی کوچه پس کوچه های شهر، امین و حافظ امنیت محله هم می توانند باشند. محمودی لایه لای صحبت ها از نیمه شبی می گوید که یک باره کوچه در تاریکی مطلق فرو رفت و به دنبال صدای خش خش از سمت درختی آمد. او تعریف می کند: در تاریکی شب، مرد بلند قامت لاغر اندامی را دیدم که از بالای درختی پایین می آمد، در حالی که کابل برقی در دست داشت.

تا گفتم چکار می کنی، با چاقویی که در دست داشت، مرا تهدید به کشتن کرد. ساکت شدم. اما همین که رفت، گوشی را برداشتم و به

۱۱۰ و اداره برق خبر دادم. یک بار هم لای شمشادها یک کیف پیدا کردم که داخلش چکی به مبلغ ۸ میلیون تومان بود. معلوم بود کیف دزدی است؛ چون فقط یک برکه چک در آن بود. همان جا چندتا از بچه ها را شاهد گرفتم و به سرکارگر هم اطلاع دادم. فردا صبح از کلانتری دنبالم آمدند. صاحب مال با ما مأمور آمده بود. کیف را که دادم، یکی از بچه ها گفت «نمی خواهی یک شیرینی به این بنده خدا بدهی؟» همین حرف باعث شد به باج گرفتن محکوم شوم و قصد بردنم به کلانتری را داشتند. آمدم ثواب کنم، داشتم کباب می شدم!



اشک شوق با پیداشدن حلقه گمشده

عباس آزادی پسر عمه آقا اسحاق است. او که شغلش قبلا خیاطی بوده است، به همراه پسر عمه اش، از اوایل دهه ۸۰ برای رفت و روپ و نظافت کوچه های محله زیبا شهر انتخاب شدند. عباس آقا حدود هفده سال در امامت ۷ مشغول به کار بوده است. از ابتدای کارش در دهه قبل تر یادش است که آن زمان هنوز خیلی از بولوار ها و خیابان ها کشیده نشده بود و از یک جایی دیگر به آن «بیرون شهر» گفته می شد و بیابانی بود و چوپان ها گلگه گوسفندانشان را برای چرایی آوردند.

آزادی از زمستان ها و یخ بندان هایی می گوید که به جای کشیدن جارو و نظافت باید نیمه شب یخ ها را می شکستند و تازه حرف هم می شنیدند: «از شدت سرما دست ها و پاها یمان کرخت و بی حس می شد، اما باید کاری می کردیم. آن زمان نمک پاشی

نمی شد و بیشتر شن پاشی مرسوم بود. موقع شکستن یخ ها بعضی همسایه ها صدا ایشان بلند می شد که سروصدای بیل و کلنگان نمی گذارد بخوابیم. از طرفی باید کارمان را انجام می دادیم، از سوی دیگر، استرس آسایش همسایه ها را داشتیم. بعد از شدن برف ها هم وظیفه مان جارو کشی شن ها بود.»

عباس آقا دوران کرونا هم خاطره ای تلخ دارد؛ حادثه ای که سبب خانه نشینی چند ماهه اش شد.



او تعریف می کند: دوره کرونا از ساعت ۱۰ به بعد ماشین هایی که در شهر تردد می کردند، جریمه می شدند. من و پسر عمه ام برای اینکه جریمه نشویم، ساعت ۸:۳۰ می زدیم بیرون تا به ساعت منع تردد نخوریم. یک شب زیریل جهاد، یک پراید که دو جوان با حالت غیر عادی در آن بودند، از پشت چنان به ماشین من زدند که هر تکه ماشین به سمتی افتاد و خودم راهی بیمارستان شدم.

خاطره پیدا کردن مدارک شناسایی، گوشی، طلا و... در بخش خاطرات شیرین عباس آقا است. او تعریف می کند: یک شب ساعت ۱۲:۳۰ مشغول کار بودم که از دور دیدم زن و شوهر جوانی با چراغ قوه گوشی روی زمین دنبال چیزی هستند. سال ها در آن کوچه کار می کردم و یکدیگر را می شناختم. جلو که رفتم، گفتند حلقه خانم از دستش افتاده است، ما هر چه می گردن، پیدا نمی کنند. فردا اگرگ و میش هوا کارم که سبک شد، یک دفعه یاد حلقه افتادم. شروع کردم به گشتن. بعد نیم ساعت گشتن حلقه را پنجاه شصت متر بالاتر در جوی آبی دیدم. گذاشتم هوا کمی روشن تر شود. بعد رفتم زنگ در خانه را زدم. خانم وقتی فهمید حلقه را پیدا کرده ام، از شدت هیجان و خوشحالی گریه می کرد.



سفر کربلایی که قسمتم شد

بازار خاطره گویی پاکبانان تازه بازنشسته حسایی داغ شده است. عیسی سحابی که از اوایل دهه ۸۰ از طریق برادر همسرش وارد این شغل شده است، می گوید: قدیم موقع بارندگی ها از میدان نمایشگاه آب جاری می شد به سمت پارک و اینجا سیلاب و راه بندانی درست می شد در دسرساز خاطر هست جایی که الان چهارراه معلم است، میدان بود به همین نام. مابه کمک بچه های فنی و عمران آمده بودیم. زمین خشک بود، اما یک دفعه باران شدیدی بارید و به دنبالش چنان سیلی آمد که همه وسایل بچه های سازمان را با خودش برد.

سحابی که کارش را در کوچه پس کوچه های محله شریف شروع کرده است،

درباره مأموریت در محدوده حرم مطهر در زمستان هایی که یخ بندان زیاد بود، می گوید: برای تردد زائران و مسافران در محدوده حرم، بعضی روزهای سرد و برفی، ما را به کوچه ها و خیابان های اطراف حرم امام رضا^(ع) می فرستادند.

در میان مأموریت هایی که آقا عیسی خارج از منطقه، انجام وظیفه کرده است، او بهترین ولدت بخش ترین خدمت را روز هایی می داند که در نجف اشرف، زیر پای زائران اربعین حسینی^(ع) را جاورزده است.

او تعریف می کند: سال ۹۶ بین پاکبانان منطقه قرعه کشی کردند. اسمم که خوانده شد، انگار

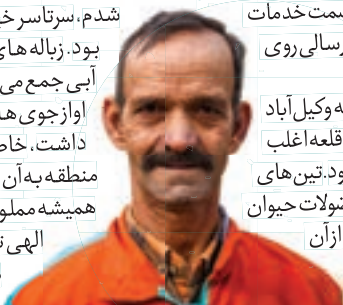
دنیا را به من دادند. اولین بار بود که این سفر قسمتم می شد. اما آن سال تادقیقه ۹ که بچه ها رفتند، گذرنامه ام آماده نشد و خیلی دلم شکست. سال بعد، بدون قرعه کشی جزو پاکبانانی بودم که عازم نجف اشرف شدم. آن ده پانزده روزی که در نجف بودم، از عمر کاری ام حساب نشد.

سحابی در ادامه صحبت ها از تانمی های شبانه و سروکار داشتن با زورگیران و دزد ها می گوید و ادامه می دهد: بارها متوجه شده بودم نیمه شب یک یا دو نفر دور ماشینی می چرخند یا حتی یک بار متوجه زورگیری و سرقت خودرویی شدم که بلافاصله با ۱۱۰ تماس گرفتم.



وقتی کیسه زباله مرسوم نبود

بیشتر از نیمی از عمرش را در منطقه ۱۱ به پاکبانی گذرانده است. احمد الهی وقتی ۲۳ سال بیشتر نداشت، از طریق دوستی در قسمت خدمات شهری منطقه به کار مشغول شد. او می گوید: من چهار سالی روی ماشین کاری کردم و مسئول جمع آوری زباله بودم. الهی از روز های سخت جمع آوری زباله در محدوده قلعه وکیل آباد می گوید که آن زمان جزو منطقه ۱۱ بود؛ آن زمان، مردم قلعه اغلب مال دار بودند و گاوم و گوسفند داشتند. کیسه زباله مرسوم نبود. تین های حلبی هفده کیلویی تبدیل به سطل زباله شده بود. گاه فضولات حیوان هم قاطی زباله ها می شد. روزی که نوبت جمع آوری زباله از آن سمت شهر بود، عزایم گرفتیم.



احمد آقا ۲۲ سال از خدمتش را در یکی از کوچه های پژوهش گذرانده است. او تعریف می کند: وقتی من مأمور به خدمت در محدوده پژوهش شدم، سرتاسر خیابان پژوهش ۲ فقط یک خانه ساخته شده بود. زباله های بیشتر کوچه های محدوده با یک نیسان آبی جمع می شد.

آواز جوی های پر عمق محله هم که تا پل استقلال امتداد داشت، خاطره دارد؛ جوی های عمیقی که رواناب های منطقه به آن سمت کشیده می شد و با ریخته شدن زباله ها همیشه مملو از لجن بود.

الهی تعریف می کند: وقتی برای نظافت آن محل می رفتیم داخل جوی، در حالت ایستاده فقط

سرمان پیدا می شد. سرتاسر جوی را که آب فاضلاب شهر هم در آن ریخته می شد، با بیل و یک فرغون تمیز می کردم.

از خاطرات خوش احمد آقا در کوچه پژوهش ۱۲ احترامی است که ساکنان محله به او می گذاشتند و اعتمادی که به او داشتند: «بعضی همسایه های کوچه وقتی به سفر می رفتند، کلید خانه شان را به من می سپردند تا در نبودشان به آنجا سر بزنم، یا بعد از کار برای نظافت به منزلشان بروم. آن قدر محبت داشتند که بعد ۲۲ سال خدمت در کوچه وقتی فهمیدند بازنشسته شده ام و دیگر قرار نیست به محله شان بروم، ناراحتی را در چشمانشان دیدم. آن ها حتی قبول نکردند کلید خانه شان را پس بگیرند. خواستند باز هم به محله شان بروم، اما این بار نه به عنوان پاکبان محله، بلکه می گفتند میهمان خانه شان باشم.»



راه تجربه

تعدادی از کسبه و اهالی الهیه، به کمک شهروندی رفتند که ماشینش در اغتشاشات دی ماه سوخت

مردمی بهتر از این نداریم



چند تماس، چند گفت و گوی محلی و چند روز پیگیری اهالی مهربان محله الهیه سبب شد لیخند و حال خوب دوباره مهمان خانه ای شود که در یک ماه اخیر به واسطه یک خسارت سنگین، به غم نشسته بود. کسبه و اهالی محله الهیه در روزهایی که خیلی از ما درگیر مشکلات روزمره هستیم، دست به دست هم دادند تا خانواده ای را خوشحال کنند و از بار خسارتشان بکاهند.

حدود یک ماه قبل بود که آتش آشوب ها به ماشین یکی از شهروندان محله الهیه گرفت و بخشی از سرمایه زندگی اش سوخت و این همشهری، غم بزرگی را در این مدت تحمل کرد. بعد از این اتفاق بود که محلی ها با هم یکدل شدند تا به یاری این فرد بروند و بخشی از خسارتش را جبران کنند.

یک کار محلی خوب رقم خورد

همین بنده خدا که ماشینش سوخته است، جدا از اینکه آن را با قرض و بدهی خریده، این وسیله رفت و آمد خانواده اش بوده و بچه اش را صبح ها با آن به مدرسه می برده است. این شهروند ادامه می دهد: من در مقابل مردمی که با کوچک ترین کلام ما، کارت بانکی شان را تقدیم کردند یا شماره کارت گرفتند که مبلغی واریز کنند، سر تعظیم فرود می آورم؛ چون می دانم خیلی از این افراد، خودشان درگیر کمبودهای مالی هستند، ولی باز هم مرام و معرفتشان را نشان دادند.

از مردم و بازاری ها توقعی نداشتم

پس از صحبت با کسبه نیک اندیش محله الهیه به سراغ حسین آقا می رویم. شرط کسبه برای معرفی این شهروند به ما این است که او متوجه نشود این کمک ها از طرف چه کسانی بوده تا به این ترتیب راز یاری رساندن آن ها به یک شهروند برای همیشه سر به مهر بماند و آن ها هم ناشناس باشند.

حسین آقا در ابتدا درباره جبران خسارت آتش سوزی ماشینش می گوید: چند جایی اعلام شده بود که برویم و اطلاعات را بدهیم. رفتیم یکی از اتاق های فرمانداری و خسارت را اعلام کردیم. اما تنها اقدامی که تا حالا برای جبران خسارت ما شده، همین کار خیری است که نمی دانم از طرف چه کسانی انجام گرفته است. فقط بنده خدایی با من تماس گرفت و گفت «قدمی است برای رضای خدا؛ شما کار نداشته باش از طرف چه کسی هست! این پول، ماشین نمی شود ولی حداقل می توانی چند ماهی پول قسط هایت را بدهی.»

این شهروند می گوید: در این شرایط اقتصادی از هیچ شهروندی انتظار کمک نداشتم. بازار هم همین است. وقتی بازار خراب است، من چه توقعی می توانم داشته باشم؟ اصلاً مگر بازاری و مردم این کار را کرده اند که من از آن ها کمک بخواهم؟ عده ای لات و واباش، ماشین من و چند نفر دیگر را سوزاندند که در همین دنیا به سزای کارشان می رسند؛ چون خدا جای حق نشسته است. حسین آقا در پایان می گوید: من شرمندۀ محبت هم محلی ها هستم. مردم ما همیشه انسانیت خود را نشان داده اند و بهتر از این مردم نداریم. خدا خیرشان دهد. درد بزرگی هم دارم و آن گلابه از مسئولان است؛ اگر وضع اقتصادی جامعه مطلوب بود، من تا این حد به قرض و بدهی نمی افتادم و اگر از نظر امنیتی بهتر مراقبت می شد، ماشینم در آتش نمی سوخت. امیدوارم تدبیری به کار گرفته شود که این اتفاق تلخ برای شهروند دیگری رخ ندهد.

ماشینی که بعد چند دقیقه دود شد

رفتار پراز خشونت اغتشاشگران در ۱۸ دی ماه در خیابان الهیه، سبب شد کمتر کسی در محله تردد کند. آقامسلم یکی از کسبه است که آن شب، مغازه را دیرتر تعطیل کرد و دید برای ماشین های حاشیه بولوار الهیه چه اتفاقی افتاد. این شهروند می گوید: کل جمعیت آشوبگر فکر کنم دویست نفر بودند. مردم عادی بین آن ها نبودند، چون فقط خراب کاری می کردند و کسی هم نبود که مانعشان شود. اول آن طرف میدان ولیعصر (عج)، شیشه های یک ایستگاه اتوبوس را شکستند، بعد جلو تر آمدند و همین طور خراب کاری می کردند، به چند تابلو ضربه زدند و فکر کنم گل ها و فضای سبز داخل میدان را هم لگد مال کردند.

آقامسلم ادامه می دهد: وقتی جلوتر می آمدند متوجه چند نفرشان شدم که شعله آتش در دست داشتند. به یک باره دیدم ساختمان ثبت اسناد و املاک حاشیه بولوار آتش گرفته است. ولی فکر می کنم عده ای به جز این گروه آنجا را آتش زدند؛ چون این جمعیت هنوز نزدیک نشده بودند. من مشغول جمع کردن مغازه شدم؛ چون شرایط داشت ترسناک می شد. وقتی دوباره آمدم جلو در، دیدم حدود شش ماشین همان جلو ساختمان ثبت اسناد و املاک پارک هستند و ماشین های اول و آخر داشتند می سوختند. ماشین این بنده خدا هم محلی ما که سوخته است، یک ۴۰۵ بود که وسط ردیف ماشین ها بود و فکر کنم آتش همان ماشین های سروته مسیر به آن گرفته بود و در چند دقیقه دود شد.

مردم معرفتشان را نشان دادند

در ادامه گفت و گوهای محلی در الهیه با آقارسول هم صحبت می شویم؛ کسی که برای جبران خسارت هم محلی اش همراه بوده است. او می گوید: برای این کار افراد مختلفی همراه شدند، هم کسبه هم اهالی و هم تعدادی از سازنده های محدوده الهیه. اهالی در چند شماره حساب، پول را جمع کردند و آخر به حساب این شهروند منتقل شد.

او می گوید: ما حدود یک هفته ای کار را پیگیری کردیم و در حدود ۹ میلیون تومان جمع شد. دوست داشتیم قدم بزرگ تری برداریم و ایشان دوباره صاحب ماشین شود اما چه کنیم که قیمت ماشین رفته به آسمان و دست ما به آن نمی رسد!

آقارسول می گوید: روزهای تلخی را سپری می کنیم و امیدواریم دولت و مسئولان جدا از کاری که برای بهبود وضعیت اقتصادی جامعه انجام می دهند، برنامه ای هم برای افراد خسارت دیده داشته باشند.





اهالی محله شهید رضوی از فضای نمازخانه بوستان برکت، حداکثر استفاده را می‌برند

کانون کوچک اما پررونق محله

می‌کنند که همیشه چراغ این فضای محلی روشن باشد.

● از مناسبت‌ها غافل نمی‌شویم

اهالی نمازخانه برکت از هیچ مناسبتی به سادگی نمی‌گذرند و چه با برگزاری مراسم و چه کمک به نیازمندان، توجه شهروندان را به مناسبت‌های ملی و مذهبی جلب می‌کنند. احمد قربانی، از فعالان این مجموعه، می‌گوید: از زمان راه‌اندازی نمازخانه، هیئت امناء و امامت جماعت همدل شدند که شعائر ملی و مذهبی گرامی داشته شود و از هیچ مناسبتی غافل نشویم. در این باره دو نوع برنامه در نظر گرفتیم. نوع اول این بود که یاد مناسبت‌ها با شکل مرسوم جامعه جشن یا سوگواری برگزار کنیم و از مهمان‌ها پذیرایی شود. نوع دیگر مراسم ماه‌هم تهیه بسته‌های معیشتی یا غذایی است که بین خانواده‌های نیازمند توزیع می‌شود.



با بلند شدن صدای اذان ظهر و عصر، تعدادی از اهالی محله شهید رضوی، راهی پارک بزرگ محله می‌شوند تا نماز جماعت را در نمازخانه بوستان برکت بپایان دهند. اما بعد از نماز هم، چراغ این نمازخانه روشن است و درها از اذان ظهر تا آخر شب باز است تا شرایط برنامه‌های اجتماعی، فرهنگی و حوزه درمان برپا شود. نمازخانه بوستان برکت با وجود عمر دوساله‌اش، جای خود را بین اهالی محله و همچنین ورزشکارانی که به پارک می‌آیند، پیدا کرده و خیلی زود تبدیل به یک پایگاه فعال محلی شده است.

● چراغ روشن نمازخانه

قرار بود فقط یک نمازخانه ۱۵۰ متر مربعی باشد برای کسانی که به پارک مراجعه می‌کنند اما خیلی زود بین اهالی محله شهید رضوی که مسجدی در آن نزدیکی نداشتند، به یک پاتوق فرهنگی و مذهبی تبدیل شد. نمازخانه بوستان برکت سال ۱۴۰۱ و هم‌زمان با تکمیل این فضای سبز بزرگ شهری از سوی شهرداری منطقه ۱۱ کامل شد. یک سال بعد، اهالی خیابان سید رضی ۵۴ که مسجدی نداشتند، از وجود این مجموعه برای برگزاری مراسم فرهنگی و مذهبی استقبال کردند تا این مکان رونق خوبی بگیرد و حالا مخاطبان خاص خودش را دارد. حالا این مجموعه نوساز هم پذیرای نمازگزاران است و هم در طول سال، میزبان برنامه‌های حوزه فرهنگی و آموزش شهروندی. کسانی هم که امور نمازخانه را به دست گرفته‌اند، تلاش

قربانی ادامه می‌دهد: به عنوان مثال در این دو سال، دهه اول محرم را با برپایی موبک و عزاداری، باشکوه برگزار کرده‌ایم. در مناسبت‌هایی مانند ماه مبارک رمضان و شب یلدا هم بسته‌های غذایی و معیشتی تهیه و بین خانواده‌های نیازمند در محله خودمان توزیع کرده‌ایم.

فعال فرهنگی محله شهید رضوی ادامه می‌دهد: در ایامی مانند شب‌های چهارشنبه یا ماه مبارک رمضان هم جلسات قرائت قرآن را در این مکان برگزار می‌کنیم. نمازخانه برکت، نمونه‌ای است؛ برخی شهروندان و نمازگزاران که به این نمازخانه مراجعه می‌کنند، از فعالیت‌های اجتماعی اثرگذار در این فضای می‌گویند.

مینا سلجوقی بانوی مسنی است که برای ورزش به پارک می‌آید و از فضای نمازخانه هم استفاده می‌کند. او تعریف می‌کند: تا حالا دو بار از خدمات پزشکی در این مسجد استفاده کرده‌ام که برای چکاپ فشار خون و قند و این چیزها بوده است. همین کارها را با خواهم بیرون از مسجد انجام بدهیم، یکی دو میلیون هزینه دارد. یک مسجد یا پایگاه فرهنگی باید در همه حوزه‌ها نمونه باشد و من این را در نمازخانه بوستان برکت می‌بینم.

منصوره شکری هم دیگر بانویی است که از خدمات نمازخانه بهره‌مند شده است و می‌گوید: من اولین بار به واسطه دخترم و بعد از قدم زدن در پارک به این نمازخانه آمدم و متوجه شدم کلاس‌های آموزشی مدیریت خانه و خانواده دارند. آن روز صحبت‌ها هم برای خودم مفید بود و هم دخترم. اگر همه مساجد شهر مانند این نمازخانه فعال باشند، مشکلات اجتماعی مادر شهر کم می‌شود.

برنامه «مغز بادوم»، در آخرین روزهای اجرا، به محله وکیل آباد رسید

به افتخار پدر بزرگم



می‌کنند. در این شب متفاوت مسجد صاحب الزمان (عج) محله وکیل آباد، حدود چهل نوه همراه پدر بزرگ‌ها به مسجد آمده‌اند و لحظات خوبی را سپری می‌کنند.

● به خاطر نوه‌هایم در وکیل آباد ماندم

در حالی که انتظار می‌رود جو شاد و بخش پر هیجان برنامه در قسمت نوه‌ها پررنگ باشد، بین پدر بزرگ‌ها هم هستند افرادی که برای شادی نوه‌ها سنگ تمام می‌گذارند، مثل حاج رحمت کمالی. این پدر بزرگ پراثری می‌گوید: ما مشب را کنار این بچه‌های گل هستیم. فرقی هم نمی‌کند یکی از آن‌ها نوه من است یا همه آن‌ها، خلاصه باید کاری کنیم شاد باشند دیگر.

پدر بزرگ دیگری هم در جمعیت نشست که برای ما آشناست. حاج حسین خسروی از قدیمی‌های محله وکیل آباد است که مشب با سه نوه خود سینا، فرانک و آروین، به برنامه «مغز بادوم» آمده است. او می‌گوید: من وقت زیادی با نوه‌هایم می‌گذرانم. چون هر کدام از آن‌ها بچه یکی از فرزندانم است، معمولاً این طور پیش می‌آید که همیشه یکی از آن‌ها در خانه ما باشند.

حاج حسین می‌گوید: برنامه مشب خیلی خوب بود، هم برای دل ما بزرگ‌ترها و هم برای بچه‌ها. وقتی این بچه‌ها لذت می‌برند، انگار خودم دارم بچگی می‌کنم. پنج سال است خانه حیات دار مادر این

دست در دست یکدیگر وارد می‌شوند. داستان ظریف و کوچک در داستان پرچین و چروک بزرگ تر قرار گرفته است تا این گونه، حضور بچه‌ها به گرمای وجود پدر بزرگ‌ها دلگرم باشد. ورود هر پدر بزرگ همراه با نوه به مسجد صاحب الزمان (عج) محله وکیل آباد، قاب زیبایی است: تصویری از گذشته و آینده. بچه‌هایی که آینده خود را می‌بینند و پدر بزرگانی که گذشته خود را به یاد می‌آورند. همه این تدارکات در جشن «مغز بادوم» مهیا شده است تا اول به بچه‌ها خوش بگذرد و در ادامه تقدیری باشد از مقام پدر بزرگ‌ها. این جشن با همکاری معاونت اجتماعی و فرهنگی شهرداری منطقه ۱۲ و فعالان محلی برپا شده و برای هر دو قشر حاضر در برنامه، جذاب و تماشایی است.

● بوسه نوه‌ها بر دست پدر بزرگ‌ها

در این شب خاص در مسجد محله وکیل آباد، تصاویر زیبایی بسیاری دیده می‌شود. از بازی گروهی پدر بزرگ‌ها با نوه‌ها و توپ‌هایی که باید داخل سبد بیندازند تا گل یا پوچ، تیمی، وقتی هم نوبت صدازدن پدر بزرگ‌ها و قدردانی از آن‌ها می‌رسد، صدای جیغ بچه‌ها در مسجد حسایی می‌پیچد. یکی از کارهای زیبایی برخی نوه‌ها زمانی است که نام پدر بزرگ‌ها در بلندگو خوانده می‌شود و نوه‌ها به دست آن‌ها بوسه می‌زنند. در این میان برخی نوه‌ها هم حوصله شلوغی را ندارند و بد خلقی می‌کنند و این پدر بزرگ‌ها هستند که با حوصله آن‌ها را آرام

محله مشتری پرو پا قرص دارد ولی فقط به خاطر اینکه این حیات محل بازی بچه‌هاست، قید رفتن به یک خانه و محله بهتر از ده‌ام.

● معلمی کردن برای نوه‌ها

ژینوس و ژینا خواهرانی دو قلوه هستند که امشب علاوه بر پدر بزرگ، مادر بزرگ را هم کنار خودشان دارند. ژینا می‌گوید: وقتی خواستیم بیاییم، دلم نیامد مادر بزرگ در خانه تنها باشد. از ایشان خواستیم که با ما بیایند. الان هم که هم مادر بزرگ و هم بابا بزرگ اینجا هستند، خوشحالیم و خیالمان راحت است که تا هر وقتی خواستیم، بمانیم. ژینوس هم درباره ارتباط بین خود و پدر بزرگش با ما صحبت می‌کند: پدر بزرگ من فرهنگی بوده و باز نشست شده است؛ به همین دلیل تقریباً بیشتر چیزهایی را که یاد گرفته‌ام، ایشان به من یاد داده‌اند، به خصوص نوشتن و خواندن را. یک تفریح همیشگی من و ژینا با پدر بزرگ هم این است که وقتی به سفر می‌رویم، فقط در ماشین آن‌ها می‌نشینیم و خیلی به ما خوش می‌گذرد؛ چون پدر بزرگ همیشه می‌گوید: بدون شما در جاده حس غربی می‌کنم.



برای پیوستن به کانال شهرآرامحله
منطقه ۱۱ و ۱۲ کد بالا را اسکن کنید



در این مسیر، پنج واحد آموزشی فعالیت دارند که این موضوع بر میزان تردد افزوده است. اولین آن‌ها با عنوان آموزشگاه موسیقی، بیست سال قبل پا گرفته و آخرین آن، مدرسه دخترانه «اوج علم» است که سال قبل راه اندازی شده است.



نزدیک بودن به بازار پررفت و آمد دانشجو و فعالیت کسبه در این مسیر سبب شده است که همیشه در این معبر، کمبود جای پارک خودرو احساس شود و برای برخی از اهالی هم مشکلاتی ایجاد کند.

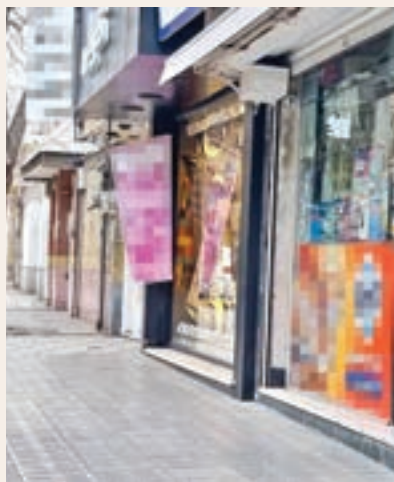


سی‌متری فرهنگیان، پاتوق آموزش

سیرجانی‌اگوچه دانشجو، معبری فرعی در محله دانشجو، مسیری که از سوی دیگر به خیابان شهید عقدایی می‌رسد. هنوز برخی ساکنان اولیه که از فرهنگیان بازنشسته هستند، این مسیر را با نام قدیمی اش یعنی «سی‌متری فرهنگیان» می‌شناسند. سکونت در این معبر از اواسط دهه ۶۰ به واسطه پاک‌رفتن بازار محله دانشجو رونق یافت و تا پیش از آن، محدوده‌ای خاکی بود که فقط چند خانه ویلایی داشت. هم‌زمان با افزایش سکونت‌ها در این مسیر، مراکز آموزشی از مدرسه و مهدکودک گرفته تا مؤسسه آموزش کار سفال و آموزشگاه موسیقی پا گرفتند و حالا بخشی از هویت این معبر هستند.

۱۱

دانشجو
محله دانشجو



بازار محله دانشجو تا داخل این خیابان هم پیش رفته است و صرفه‌ای به‌سبب شده است بسیاری از حیاط‌خانه‌ها به شکل مغازه درآمد. البته این موضوع به نفع ساکنان هم شده است و حالا بیش از چهارده واحد اقتصادی خرد، اکثر خدمات را در دسترس اهالی قرار داده‌اند.

رضا جمالی موهایش را در همین کوچه سفید کرده است. او جزو اولین کسبه محله است و کلید و قفل بسیاری از خانه‌ها و مغازه‌های دانشجو به هنر دست او ساخته شده است.



فضای سبز میدان انتهای این معبر، پر شده است از درختان کاجی که فرهنگیان به عنوان اولین ساکنان در اینجا کاشتند. بعدتر به همت شهرداری، مبلمان شهری هم به این فضا افزوده شد تا شکل پارک‌های محلی به خود بگیرد.